

تروریسم: چشم انداز تئوری هویت^۱

نویسنده: ست ج. شوارتز، کورتیس س. دانکل،
و آلن س. واترمن
مترجم: سید سعادت حسینی

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۳

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۸

چکیده

در این مقاله، نقش هویت شخصی، اجتماعی، و فرهنگی در اقدامات تروریستی با انگیزه مذهبی و قومی به اختصار بیان شده است. تروریسم عبارت است از تلاقی یک هویت فرهنگی مبتنی بر جمع گرایی و پایبندی اصولگرایانه به اصول مذهبی یا فرهنگی، تلاقی هویت اجتماعی مبتنی بر تضادهای شدید بین گروه خودی و گروه‌هایی که تهدید تلقی می‌شوند، و تلاقی یک هویت فردی تحمیل شده و اقتدارگرا، و یک هویت فردی سرگشته و بی‌هدف که معمولاً کمتر اتفاق می‌افتد. در این مقاله، ضمن ارائه نمونه‌هایی از تضادهای مذهبی-افراط‌گرایانه که به تروریسم می‌انجامد، توصیه‌هایی در خصوص پرداختن به موضوع تهدید تروریسم و پیشگیری از آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

تروریسم یک مسئله اجتماعی مهم در سطح جهان است که در دهه‌های اخیر به طور قابل توجهی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. اگرچه استفاده از تاکتیک‌های تروریستی از مدت‌ها پیش رواج داشته است، اما استفاده فزاینده از تسلیحات پیچیده توسط تروریست‌ها و پیامدهای آن از نظر افزایش احتمال تلفات جمعی، محققین علوم اجتماعی و سیاسی را بر آن داشته است تا شناخت "علل" تروریسم و روش‌های پیشگیری از آن را در اولویت قرار دهند.

واژگان کلیدی:

تروریسم، هویت، هویت فرهنگی، هویت اجتماعی، هویت فردی

1 - Seth J.Schwartz , Curtis S.Dunkel , Alan S.Waterman.
Terrorism: An Identity Theoty Perspective, Studies in Conflit & Terrorism, 32:537-559
2009.

دامنه مناقشات تروریستی در تحلیل کنونی

در این مقاله، ما تروریسم را به عنوان هدف گیری عمدی و حمله به مکان‌های غیرنظامی به منظور انهدام این مکان‌ها یا ایجاد جراحت و کشتن غیرنظامیان تعریف می‌کنیم. ما تحلیل خود را به دو نوع تروریسم محدود خواهیم کرد: (الف) تروریسمی که توسط گروه‌های شورشی بومی به شکل یک مناقشه مذهبی یا قومی در درون یک کشور انجام می‌شود؛ و (ب) تروریسمی که توسط گروه‌های بین‌المللی انجام می‌شود. در این نوع تروریسم، این گروه‌ها تلاش می‌کنند بر نتیجه این قبیل مناقشات تاثیر بگذارند یا این که تلاش می‌کنند با انجام اقدامات تروریستی بر شرایط ژئوپلیتیک تاثیر گسترده‌تر بگذارند. بنا بر این، ما از تروریسم دولتی توسط عوامل دولت ملی و حملات تروریستی توسط افراد منزوی و غیروابسته به جنبش‌ها یا گروه‌های مذهبی یا قومی صرف نظر می‌کنیم.

اگرچه بیشتر اقدامات تروریستی که ما به آنها اشاره خواهیم کرد مربوط به مناقشه میان اسلام و غرب هستند، اما در تحلیل نقش موضوعات هویتی در تروریسم ما به کاربردی گسترده‌تر می‌اندیشیم. برای مثال، تحلیل کنونی نه فقط در مورد اقدامات تروریستی القاعده و گروه‌های وابسته به آن کاربرد، بلکه در مورد حملات تروریستی متقابل میان شیعیان، اهل تسنن، و کردهای عراق، اقدامات فلسطینی‌ها علیه اسرائیلی‌ها و اقدامات تروریستی شهرک نشین‌های اسرائیل علیه فلسطینی‌ها، اقدامات تروریستی چچنی‌ها علیه روس‌ها، و خشونت فرقه‌ای بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند شمالی، از جمله حملات ارتش جمهوری خواه ایرلند^۱ در انگلستان، و فعالیت‌های تروریستی تامل‌ها علیه سینگالی‌ها^۲، اقدامات تروریستی جدائی طلبان اتا^۳ از ایالت باسک علیه اسپانیایی‌ها، فعالیت‌های تروریستی فرقه‌های مذهبی مختلف در هند علیه اعضای دیگر فرقه‌ها قابل استفاده است. (همچنین، ما این فهرست را کامل تلقی نمی‌کنیم.) ما اذعان

1 - Irish Republican Army (IRA)

2 - Singhales

3 - ETA

داریم که در هر مناقشه مجموعه‌ای از عناصر منحصر به فرد وجود دارد که تروریسم در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. این عناصر بر دفعات استفاده از تروریسم، اهداف مورد نظر، تاکتیک‌های استفاده شده، و نتایج به دست آمده تاثیر گذار هستند. همچنین، به اعتقاد ما باید تلاش کرد تا وجوه مشترک در مناقشات شناسایی گردد، زیرا این وجوه مشترک شناخت موجود از ماهیت تروریسم را افزایش می‌دهند، و حامل بعضی معانی برای توسعه سیاستگذاری هستند.

همان گونه که ما باید دامنه و گستره مصادیق کاربرد این تحلیل را شناسایی کنیم، همان گونه نیز باید علت استثنا قائل شدن برای تروریسم فردی و گروهی که از حیطه موضوعات مذهبی و قومی خارج هستند، را بیان کنیم. برای مثال، به اعتقاد ما مواردی چون بمب گذاری ساختمان فدرال اوکلاهما سیتی توسط تیموئی ماکویگک و همدستان آنها، بمب گذاری آتلانتا اولمپیک توسط اریک رودولف، یا حملات گروه‌های مخالف سقط جنین، طرفداران رفتار اخلاقی با حیوانات، یا گروه‌های مختلف اکو-تروریست^۱ از مصادیق این تحلیل نیستند. همچنین، ما اعتقاد داریم که تحلیل ما برای شناخت اقدامات تروریستی گروه‌های مختلف ضد دولتی، ضد جنگ، و ضد سرمایه داری قابل استفاده نیست. از جمله این گروه‌ها می‌توان به گروه ودرآندرگراوند^۲، دانشجویان طرفدار جامعه دموکراتیک، گروه بدر ماینهوف^۳، و بریگادهای سرخ، و سایر گروه‌ها اشاره کرد. علت این که ما این گروه‌ها و افراد را استثناء فرض کرده‌ایم آن است که مراحل شکل‌گیری هویت در زمان رشد شخصیت اعضای شرکت کننده در این قبیل فعالیت‌ها، با مراحل شکل‌گیری هویت در کسانی که وابستگی‌های گروهی مذهبی و قومی زمینه را برای تمایل به شرکت در رفتارهای تروریستی فراهم کرده‌اند، تفاوت فاحشی دارند.

هدف ما بررسی نقش هویت در تروریسم قومی و جنبش‌های تروریستی است. اگرچه تروریسم یک پدیده چندوجهی است، و اگرچه هیچ نظریه‌ای به تنهایی نمی‌تواند

1 - eco-terrorist
2 - Weather Underground
3 - Baader - Meinhof

"تبیینی" جامع از تروریسم ارائه دهد، اما ارائه نظراتی که بتوانند بعضی از ابعاد یا اشکال تروریسم را تبیین کنند، امری مهم است. مادامی که تحقیق علمی در ادبیات مربوطه موجود باشد، مبنای چشم انداز تئوری هویت خواهد بود. اما، همچون بسیاری از ادبیات تروریسم، چشم انداز ما مبنایی مفهومی دارد، زیرا بانک داده‌های شواهد علمی موجود محدود است. اگرچه هر یک از مناقشاتی که ما به آن اشاره می‌کنیم، عناصر منحصر به فرد خود را دارا هستند، اما ما سه هدف را دنبال می‌کنیم. اولاً، ما تلاش می‌کنیم عناصر مشترک در مناقشات مذهبی و قومی مختلف را شناسایی کنیم و از این عناصر در تدوین یک نظریه جامع استفاده کنیم. در تدوین این نظریه ما بر نقش‌های مختلف هویت در جلب حمایت‌های اجتماعی از فعالیت‌های تروریستی، اقدامات سازمان‌های تروریستی در جذب افراد، و انواع فعالیت‌هایی که تروریست‌ها در آن شرکت می‌کنند، تاکید داریم. ثانیاً، ما تلاش می‌کنیم فرضیات خاصی را مطرح کنیم به طوری که بتوان از آنها به عنوان راهنما در تلاش‌های تحقیق علمی آینده استفاده کرد. ثالثاً، ما تلاش می‌کنیم از نظریاتی که در خصوص پیشبرد پیشنهادات خاص به منظور مقابله با اقدامات سازمان‌های تروریستی مطرح شده‌اند، استفاده کنیم.

مشکلات موجود در شناخت تروریسم

به اعتقادات برانان، اسلر، و استریندبرگ غربی‌هایی که تروریسم را مطالعه می‌کنند مرتکب بعضی خطاهای اساسی شده‌اند که توانایی ما را در شناخت ریشه‌ها و بنیان‌های تروریسم محدود کرده‌اند. ما با این نظر موافق هستیم. یکی از این خطاها، گرایش نویسندگان و سیاست‌مداران به اتخاذ یک دیدگاه خصمانه و فخر فروشانه در باره تروریست‌ها است، که مانع از شناخت کامل و درک اهداف و انگیزه‌های آنان می‌گردد. مقابله موثر با مسئله تروریسم مستلزم شناخت اقدامات تروریست‌ها از دیدگاه آنان است. به جای آن که در مقابل تروریسم به شکل رفتارهای خشونت آمیز خاص و معمولاً هیجانی از خود واکنش نشان دهیم، ما می‌توانیم با شناخت اقدامات تروریستی از دیدگاه تروریست‌ها، راه کارهای لازم برای بررسی ریشه‌های تروریسم را طراحی کنیم.

دومین خطا عبارت است از تلقی تروریسم به عنوان محصول آسیب شناسی روانی از سوی افرادی که موفق به انجام وظایف اساسی توسعه یا تامین نیازهای فردی اولیه خود نشده‌اند. مرتکبین اقدامات تروریستی، از جمله اقدامات تروریستی انتحاری، از خود علائم افسردگی، روانپزشی نشان نمی‌دهند، در حالی که این علائم در افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند، یا مرتکب قتل و سپس خودکشی می‌شوند، یا در محل کار یا مدرسه دست به تیراندازی می‌زنند، مشاهده نمی‌شود. به عبارت دقیق‌تر، همان‌گونه که لستر و دیگران خاطر نشان کرده‌اند، تروریست‌هایی که دست به حملات انتحاری می‌زنند معمولاً از خود یک حس هدفمندی، وفاداری به گروه، و توجه به وظایف نشان می‌دهند. همچنین، اگرچه تروریسم ممکن است در شرایط فقر گروهی گسترده روی دهد، اما ممکن است نتیجه فقر شخصی نباشد.

سومین خطا عبارت است از تلقی تروریست‌ها به عنوان کسانی که دست به رفتار جنایی یا غیراجتماعی می‌زنند. به عبارت دقیق‌تر، آنها اعتقاد دارند که رفتارهای آنان مشروع و مورد تایید رهبران اجتماع یا مقامات مذهبی است. تفاوت مهم بین تروریست‌ها و جنایت‌کاران این است که تروریست‌ها معمولاً رفتارهای خود را به اهداف نوع دوستانه نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، تروریست‌ها معمولاً با هدف پیشبرد برنامه یا اهداف گروهی که به آن تعلق دارند، دست به رفتار خشونت آمیز می‌زنند. خطای دیگری که در مقاله حاضر اهمیت خاصی دارد، تلقی تروریست‌ها به عنوان افرادی است که به دنبال هویت هستند و به همین دلیل دست به اقدامات تروریستی می‌زنند. برعکس، آنها دست به اقدام تروریستی می‌زنند چون می‌خواهند هویتی را که قبلاً به دست آورده‌اند، یا به آنها داده شده است، ابراز کنند. تقریباً تمام کسانی که در روسیه، اسرائیل، ایالات متحده، و عراق دست به حملات تروریستی زدند، در مورد علت رفتار تروریستی خود کاملاً آگاه بودند.

ضرورت تحلیل نقش هویت در تروریسم

بررسی ادبیات علوم اجتماعی در خصوص تروریسم و منازعه بیانگر آن است که هویت نقش مهمی در این ادبیات ایفاء می‌کند. برای مثال، بر اساس کتاب مشهور بر خورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی نوشته هانتینگتون، ۳۹ درصد از صفحات متن اصلی (۱۱۹ از ۳۰۲ صفحه) به موضوع هویت استناد کرده‌اند. اما، علی‌رغم تاکید صریح بر اهمیت هویت در این تحلیل‌ها، هویت به عنوان "جعبه سیاه" میان افراد، گروه‌ها، و فرهنگ‌ها تلقی می‌شود، و در مورد چیستی آن و نحوه عملکرد آن توضیح زیادی داده نشده است. هدف از تحلیل کنونی پرداختن به این شکاف از طریق باز کردن این "جعبه سیاه" و بررسی عناصر پویای هویتی که ممکن است به تروریسم منجر شود، است. افراد مختلف اذعان داشته‌اند که فرایندهای هویتی فرهنگی، اجتماعی، و شخصی شالوده تروریسم را تشکیل می‌دهند. اما، در مقاله حاضر، دیدگاه ما این است که هر سه بعد هویتی با تروریسم تعامل دارند، اما همین تعامل بین اشکال هویتی فرهنگی، اجتماعی، و شخصی نیز مشاهده می‌شود که بزرگترین نقش را در تعیین احتمال مشارکت یک شخص در اقدامات تروریستی ایفا می‌کنند. بنا بر این، در اینجا ترسیم روش‌های تعامل میان عناصر هویتی فرهنگی، اجتماعی، و شخصی که احتمال مشارکت در تروریسم را افزایش می‌دهند، گامی مهم خواهد بود. ما به نمونه‌های متعددی از مناقشات تروریستی اخیر یا مناقشات کنونی اشاره خواهیم کرد. در هر مورد، مواردی را انتخاب کردیم که بیانگر پدیده‌های مورد بحث هستند، اما موارد دیگری هم وجود دارد که احتمالاً به همین نسبت مناسب هستند.

نقش هویت فرهنگی، اجتماعی، و شخصی در تروریسم

عبارت "هویت" به یک مفهوم نظری پیچیده مشتمل بر عناصری که در سه سطح ایجاد می‌شوند، اشاره دارد. (الف) هویت فرهنگی، (ب) هویت اجتماعی؛ و (ج) هویت شخصی. هویت فرهنگی بیانگر ارزش‌های فرهنگی خاصی است که شخص در سراسر

زندگی خود به عنوان اصول راهنمای رفتار خود می‌پذیرد، از قبیل جمع‌گرایی، مطلق‌گرایی در اعتقادات، و خانواده‌گرایی. این قبیل ارزش‌ها، دیدگاه‌هایی درونی هستند که از طریق منابع مختلف از جمله مشارکت در گروه‌های ملی، قومی، مذهبی، فرهنگی، و آموزشی، تاثیرپذیری از رسانه‌های مختلف، و نیز مشارکت در شبکه‌های اجتماعی شخصی اکتساب می‌شوند. هویت/اجتماعی‌بیانگر اهمیتی است که شخص برای گروه‌های اجتماعی خود که به آن تعلق دارد و با آن تعامل مستقیم دارد، قائل است. همچنین، هویت اجتماعی بیانگر اعتقادات و احساسات در باره گروه‌هایی است که شخص آنها را نقطه مقابل گروه‌هایی که او به آنها وابستگی دارد، یعنی گروه‌هایی که "غیرما" هستند، تلقی می‌کند. نظر به این که ارزش‌های مربوط به هویت فرهنگی، انتزاعی و احتمالاً مبهم هستند، وفاداری به گروه‌های مرتبط با هویت اجتماعی شخص، ممکن است عمیق و خاص باشد. هویت شخصی بیانگر دو مطلب است (الف) اهداف، ارزش‌ها، و باورهای انتخابی یا انتسابی شخص، و (ب) دیدگاه‌های شخصی که او برای شناخت جهان از آنها استفاده می‌کند.

در مطالعه تروریسم نه فقط "اثرات اصلی" هر یک از سطوح هویت را باید شناخت، بلکه شناخت تعاملات بین این سطوح نیز امری ضروری است. برای مثال، احساس محرومیت در جامعه بین جوانان امری عادی است، اما در برخی موارد این مسئله باعث می‌شود که شخص به یک بمب‌انتهاری تبدیل شود. اما، اگر این قبیل احساسات محرومیت، با پایبندی به اصول مذهبی سنتی، و دوگانه "ما در مقابل آنها"، همراه باشد و این اصول خشونت در مقابل کسانی که به اعتقاد شخص گروه فرهنگی یا مذهبی او را به خطر انداخته‌اند را توجیه کند. اگر شخص گروه را بر فرد مقدم بداند و اعتقاد داشته باشد که گروهش به لحاظ اخلاقی از گروهی که مورد حمله قرار گرفته است برتر است، در آن صورت احتمال بروز رفتارهای تروریستی به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. تعامل میان سطوح هویتی مختلف پیچیده است، و حل این پیچیدگی از طریق تحلیل نظری مستلزم آن است که این تحلیل، بلندپروازانه، چند بعدی، و جامع باشد.

هویت فرهنگی

یکی از اولین پیش شرط‌های تروریسم، جمع‌گرایی است، یعنی اولویت دادن به گروه در مقابل فرد. مسلماً، افرادی که برای خودشان ارزشی بیش از گروه‌های فرهنگی و اجتماعی که به آن تعلق دارند قائل هستند، خود را قربانی پیشبرد برنامه‌های این گروه‌ها نمی‌کنند. بنا بر این، این که اکثریت مهاجمین انتحاری به شدت طرفدار جمع‌گرایی هستند یا اصالتاً به کشورها یا مناطقی تعلق دارند که طرفدار جدی جمع‌گرایی تلقی می‌شوند، یک تضاد نیست. در جوامعی که مشخصه آنها برتری جمع‌گرایی بر فردگرایی است، هویت اجتماعی بر هویت شخصی غالب است. بنا بر این، این انتظار وجود دارد که افراد این جوامع بیشتر به دنبال تداوم و پیشبرد اهداف گروه‌هایی که به آنها تعلق دارند باشند تا به دنبال تداوم و پیشبرد اهداف شخصی خود. اما، تروریسم این کار را به حد اعلی انجام می‌دهد؛ شوارتز^۱، تروریسم را پدیده‌ای "به حد اعلی جمع‌گرا" تلقی می‌کند، که به موجب آن منافع فرد تروریست "با منافع گروهی که آن فرد، نماینده آن است گره می‌خورد". پست^۲ نیز این دیدگاه را مطرح کرده است.

در خصوص تروریسم، افراد را باید به دو دسته تقسیم کرد: افرادی که منافع آنها از طریق فعالیت‌های تروریستی ("ما") تامین می‌شود و افرادی که هدف فعالیت‌های تروریستی قرار می‌گیرند ("آنها"). این دوگانگی شناختی ممکن است مبتنی بر معیارهای مذهبی، قومی، نژادی، یا سایر معیارهای فرهنگی باشد. افزودن عنصر ارزشیابی از تفکیک توصیفی صرف فراتر می‌رود. کسانی که مصداق "آنها" هستند، افرادی غیراخلاقی، گناه‌کار، بد، و ضعیف تلقی می‌شوند. هر چه قدر تأثیرات فرهنگی، ساختارهای شناختی دوگانه را بیشتر تقویت کنند، میزان آمادگی و توانایی اعضای آن فرهنگ برای نگاه کردن به جهان از منظر "دیگر" ممکن است کمتر باشد. اریکسون این فرآیند را "خلق گونه‌های کاذب"^۳ می‌نامد.

1 - Schwartz

2 - Post

3 - "pseudospeciation"

یکی از قوی‌ترین نیروهای فرهنگی که در تفکر "ما در مقابل آنها" موثر هستند عبارت است از حضور نظام‌های اعتقادی مذهبی مطلق‌گرا. مذاهب ماهیتاً مطلق‌گرا هستند چرا که ادعا می‌کنند که شناختی کامل و دقیق از حقیقت دارند، و سایر مذاهب در اشتباه هستند. این مطلق‌گرایی، تفکر دوگانه "ما در مقابل آنها" را تقویت می‌کند که بر اساس آن جهان به مومنین و کافران تقسیم می‌شود. این طرز تفکر به نوبه خود برای تغییر آیین، مطیع کردن، و یا حذف کسانی که کافر تلقی می‌شوند، یک منطق عقلانی ایجاد می‌کند. مفاهیم مذهبی از قبیل "لامذهبان"، "معصیت کاران"، و "بدعت گزاران"، که مومنین و کافرین را مقایسه می‌کنند، می‌توانند حمله به اعضای گروه بیگانه را توجیه کنند. امروزه، این نوع اعتراضات مذهبی منحصرأ، مربوط به دین اسلام نیستند، و مناقشات مشابهی روی داده‌اند که مربوط به سایر ادیان مهم بوده‌اند.

شواهدی در دست است دال بر این که افراطی‌گری مذهبی با مشارکت در اقدامات تروریستی مرتبط است. در بعضی از مذاهب، هر چه قدر اعتقادات مذهبی شخص، خشک‌تر و افراطی‌تر باشد، به همان نسبت احتمال مشارکت او در حملات تروریستی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، بعضی از فرقه‌های مذهبی اعتقاد دارند که از خود گذشتگی غالباً به شکل حملات انتحاری موجب عنایت خداوند و خلاصی از گناهان می‌گردد. از این رو، به نظر می‌رسد که مذهب در سطح هویت فرهنگی حداقل به سه شکل منجر به مشارکت در حملات تروریستی می‌گردد - مطلق‌های مذهبی که تفکر دوگانه "ما در مقابل آنها" را تقویت می‌کنند، افراط‌گری مذهبی شدید، و اعتقاد به وعده رستگاری یا داشتن رسالت در حفظ دین. این عوامل ممکن است با هویت شخصی و اجتماعی تعامل داشته باشند، که ذیلاً در باره آن بحث خواهیم کرد.

تفکر "ما در مقابل آنها" در مناقشات قومی نیز مشهود است. در این نوع مناقشات، همچون تروریسم مذهبی، شکاف میان گروه‌ها، مبتنی بر دیدگاه‌های فرهنگی مختلف است. در اینجا، نژاد و اعتقاد به ملیت نیز نقش مهمی را ایفا می‌کنند. هر گروهی که اعتقاد داشته باشد که خاکش یا حقوقش به ناحق غصب شده است می‌تواند مشمول اعتراضات

قومی باشد. عناصر فرهنگ مربوط به قومیت نیز همچون عناصر مذهب، نظامی از ارزش‌ها را ایجاد می‌کنند که بر اساس آن امکان زندگی و ارتباط با دیگران در داخل و خارج از گروه وجود دارد. این ارزش‌های فرهنگی می‌توانند استفاده از تاکتیک‌های تروریستی به منظور ایجاد استقلال، یا دست کم خودمختاری از گروه‌هایی که عامل اصلی تهدید یا آزار و اذیت تلقی می‌شوند، را تشویق، تحمل، و یا منع کنند. شرایط برای فعالیت تروریستی زمانی آماده است که ارزش‌های فرهنگی یک گروه شامل اصول جمع‌گرایی، تفکر "ما در مقابل آنها"، احساس وجود تهدید علیه موجودیت گروه، و تحقیر و ارائه تصویری غیرانسانی از اعضای بیگانه باشد.

عنصر فرهنگی دیگر از هویت فرهنگی که می‌تواند مشوق فعالیت‌های تروریستی باشد، خانواده‌گرایی^۱ است. در بسیاری از گروه‌های فرهنگی، سلسله‌مراتبی از وفاداری وجود دارد، که به شیوه‌های معکوس از دولت-ملت به قبیله، ایل، و به خانواده ایلی در جریان است. این قبیل‌ترتیبات فرهنگی، معمولاً تعهداتی را بر افراد از حیث دفاع از آبروی خانواده و انتقام از بی‌عدالتی‌هایی که در حق خانواده صورت می‌گیرد، ایجاد می‌کند. زمانی که تعهدات فرهنگی منجر به وقوع خشونت علیه اعضای جامعه فرهنگی و خانوادگی شخص می‌گردد، حتی کسانی که هدف آن خشونت قرار گرفته‌اند، ممکن است آن تعهدات را فرمایشی^۲ تلقی کنند. هنگامی که اعضای سایر گروه‌های فرهنگی هدف خشونت قرار می‌گیرند، اشکال مشابه رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند با معیارهای تروریسم مطابقت داشته باشد.

اگرچه یک هویت فرهنگی مشتمل بر ارزش‌های جمع‌گرایی، مطلق‌گرایی مذهبی، تفکر دوگانه مبتنی بر "ما در مقابل آنها"، و تاکید بر تعهدات خانوادگی، منشاء ظهور تروریسم به عنوان تاکتیکی در واکنش به یک اعتراض است، اما هویت در این سطح برای تبیین تروریسم کافی نیست. در بسیاری از جوامع "جمع‌گرا"، تروریسم یک

1 - familism

2- normative

واکنش در برابر مناقشه به شمار نمی آید. تفکر مبتنی بر "ما در مقابل آنها"، خواه بر اساس تفاوت های مذهبی و خواه بر اساس تفاوت های قومی، همچون مناقشه میان گروه ها می تواند بلافاصله منجر به تلاش برای حفظ فاصله از "دیگران" شود. واقعیت دیگر آن است که افراد پرورش یافته در کشورهای غربی که مشخصه عمده آنها ارزش های فردگرایانه است، در اقدامات تروریستی (هر چند به دفعات کمتر) دست داشته اند.

هویت اجتماعی

نظریه هویت اجتماعی حاوی کاربردهای مهمی برای مطالعه تروریسم است. عناصر هویت اجتماعی، از قبیل همانند سازی شخص با گروهش و تحقیر گروه هایی که در مقابل گروه او قرار می گیرند، از طریق انواع تعاملات بین شخصی مستقیم اکتساب می شوند. این عناصر پویای هویت اجتماعی موضوع مهمی برای گفتگو در گروه همسالان و خانواده هستند، از طریق برنامه های درسی مدرسه (هم در کتب درسی و هم در گفتار معلمین) آموزش داده می شوند، و می توان از آنها در ادعیه مذهبی، خطابه ها، و فعالیت هایی که از سوی افراد مذهبی حمایت می شوند، استفاده کرد. علاوه بر این، تفاوت های مبتنی بر "ما در مقابل آنها" جایگاه مهمی را در رسانه ها از جمله روزنامه ها، رادیو، تلویزیون، سینما، هنر، و موسیقی به خود اختصاص می دهند. اگرچه تفکر دوگانه "ما در مقابل آنها" در سطح هویت فرهنگی عمل می کند، اما این نوع دوگانگی در سطح هویت اجتماعی تأثیری مستقیم بر زندگی روزمره افراد در جوامعی خواهد داشت که در آنها فرصت های اندکی برای تعامل مستقیم با اعضای گروه بیگانه وجود دارد. بر اساس نظریه هویت اجتماعی، وقتی این احساس وجود دارد که "گروه های بیگانه" در مقابل گروه خودی به قلمرو فیزیکی یا روانی گروه خودی تعرض کرده اند، معمولاً تهدیدی علیه آن "گروه خودی" به شمار می آیند. در واقع، احتمال وقوع اقدامات تروریستی در گروه ها و جوامعی که بین گروه خودی و گروه (های) بیگانه تفاوت شدید قائل هستند و در موقعیت هایی که تصویری غیرانسانی از اعضای گروه بیگانه ارائه میشود به اوج خود می رسد. ارائه تصویر غیرانسانی زمانی اتفاق می افتد که ارزش های گروه

بیگانه به شدت با ارزش‌های گروه خودی مقایسه، و سپس حقیر تلقی می‌شود. این قبیل گروه‌ها یا جوامع ممکن است اعضا و شهروندان را به تخلیه خشم خود علیه گروه بیگانه تشویق کنند. برای مثال، بعضی از رژیم‌های خاورمیانه و جنوب آسیا که به دنبال تضعیف روحیه شورش‌های مردمی هستند و از همین رو قدرت را محکم در دست می‌گیرند، جوامع غربی و بی‌احتیاطی‌های آنها را مسبب رنج مردم می‌دانند. حتی در جوامعی که کشورهای غربی با آنها ائتلاف سیاسی تشکیل می‌دهند، ممکن است بعضی جریان‌های اجتماعی وجود داشته باشد که خشم مردم علیه غرب را تحریک می‌کنند. در بعضی موارد، این گروه‌ها ممکن است کشورهای غربی را به خاطر حمایت از رژیم‌هایی که مسبب رنج مردم هستند سرزنش کنند- هرچند دولت‌هایی که این گروه‌ها سعی در ایجاد آن دارند آزادی مردم را حتی بیشتر محدود می‌کنند.

تهدید یکی از عناصر اصلی شناخت روابط میان گروه‌ها است. این تهدید لزوماً علیه ایمنی فیزیکی یک گروه یا اعضای آن نیست؛ در واقع، اهمیت تهدیدات فرهنگی ممکن است مانند اهمیت تهدیدات فیزیکی باشد، اگر نگوئیم بیش از آن. از این رو، ماهیت تهدید و چگونگی تعبیر و تفسیر آن موضوع اصلی به شمار می‌آید. بنا بر این، شناخت جهان بینی تروریست‌های بالقوه (یا واقعی) و بررسی مصادیقی که آنها برای یک موقعیت فرضی قائل هستند حائز اهمیت است. برای مثال، در مناقشه اسرائیل-فلسطین، انواع تهدیدات مختلف اعم از فیزیکی، سیاسی، و ایدئولوژیک وجود دارد. اما، در مناقشه میان اسلام اصول‌گرا و غرب، تهدیدات عمدتاً ایدئولوژیک و هویت-محور هستند. برای مثال، گروه‌های اسلامی اصول‌گرا معمولاً گسترش فرهنگ غربی را تهدید علیه روش زندگی خود می‌دانند. تصاویر زنان نیمه لخت، موسیقی مملو از کلمات رکیک، و بی‌احترامی به مقامات در بسیاری از کشورهای غربی عادی، اما در اسلام و دیگر کشورهای نیمه غربی ممنوع هستند. گروه‌هایی که ماموریت خود را دفاع از اسلام می‌دانند، ادعا می‌کنند که اخلاقاً موظف به نابودی تأثیرات غربی هستند چرا که تهدیدی علیه تقدس مذهب آنها به شمار می‌آیند.

هنگامی که یک گروه کما بیش قدرتمند با اعضای یک گروه، مثلاً یک گروه کوچکتر یا گروهی که در جایگاه پایینتری قرار دارند، رفتاری تبعیض آمیز دارند، آن گروه اقلیت، علاوه بر خشم ناشی از اعتراض، ممکن است در مقابل رفتار ظالمانه آن گروه قدرتمند احساس برتری اخلاقی داشته باشند. این قبیل احساسات، رفتار تحقیر آمیز و غیرانسانی با اعضای گروه بیگانه را تقویت می کنند، ویژگی های برتری اخلاقی به نوبه خود اتخاذ تاکتیک هایی که لازمه حذف تهدید یا رسیدگی به اعتراض تلقی می شوند، را توجیه می کنند. آنچه که به تنش های میان گروه ها می افزاید این واقعیت است که اعضای گروهی که مورد آزاد و اذیت قرار گرفته است ممکن است نسبت به آن دسته از نهادهای اجتماعی که به اعتقاد آنها در کنترل گروه بزرگتر یا قدرتمندتر هستند، احساس جدایی کنند. این احساس جدایی ممکن است از سوی گروه بزرگتر یا قدرتمندتر به شکل رویه های حذفی القاء شود، اما ممکن است حتی در غیاب این رویه ها نیز وجود داشته باشد. از آنجا که اعضای گروه اقلیت فاقد کنترل و هدایت نهادهای فرهنگی هستند، یک گرایش طبیعی به عدم اعتماد به انگیزه های نمایندگان بیگانه در این نهادها وجود دارد. نتیجه این است که راه های بالقوه برای رسیدگی به اعتراضات و کاهش تنش های میان گروه ها بلااستفاده می مانند. در غیاب فرصت های گفتگو برای کاهش تهدیدات و رسیدگی به اعتراضات، شیوه های خشونت آمیز از جمله تروریسم ممکن است تنها چاره تلقی شوند.

اعضای گروه های اقلیت ضمن عدم مشارکت در نهادهای جامعه بزرگتر معمولاً نهادهای موازی ایجاد خواهند کرد که منحصرأ در خدمت اعضای گروه اقلیت هستند. اگرچه جدایی، لزوماً مناقشه میان گروه ها را تقویت نمی کند، اما وجود نهادهای جداگانه برای افراد محروم می تواند ابزاری باشد برای کسانی که تلاش می کنند با تقویت چنین مناقشه ای توجه نیروهای بالقوه در اقدامات تروریستی را جلب کنند. از این رو، حتی هنگامی که این نهادها طرفدار فعالیت های مخالف از جمله اقدامات تروریستی نیستند، امکان این که تشکیل شبکه های پشتیبانی اجتماعی در متن این نهادها برای انجام این اقدامات تسهیل شود، وجود دارد. از آنجا که اعضای گروه بیگانه در ورود به این

نهادهای خودی دچار مشکل هستند، آنها ممکن است در مورد این که آیا از این نهادها برای تقویت مناقشه استفاده می‌شود یا نه، کاملاً بی‌اطلاع باشند. عدم شفافیت در این خصوص می‌تواند گروه بیگانه را به انجام اقدامات سرکوبگرانه علیه نهادهای گروه خودی وادارد، لذا اعتراض را تقویت و شدت مناقشه بین گروه‌ها را تشدید خواهد کرد. جوانان مسلمانی که در غرب زندگی می‌کنند موضوع بسیار مهمی برای مطالعه هستند، چرا که می‌توانند نماینده مناقشات مذهبی و قومی باشند. برای مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی، عامل اصلی رشد جمعیت، زاد و ولد و مهاجرت مسلمانان است. این روند باعث می‌شود گروه‌های بزرگی از مهاجرین ایجاد شود که هم از نظر مذهبی و هم از نظر قومی با جمعیت‌های ساکن در این کشورها تفاوت دارند. در این موارد، واکنش‌های تروریستی ممکن است از این گروه‌ها آغاز شود- مثل حمله به گروه لاندن آندر گراوند، فرودگاه گلاسگو، و سیستم راه آهن اسپانیا^۱.

هویت فردی

هویت فردی به تعریف شخصی افراد، بویژه تعریف آنها از ارزش‌ها و باورهایی که آنها در حوزه‌هایی چون حرفه، وظایف خانوادگی، وظایف جنسیتی، قومیت، و منافع شخصی به آنها اعتقاد دارند، اطلاق می‌شود. مجموعه‌ای وسیع از ادبیات نظری و تجربی در خصوص فرآیندهای ایجاد احساس هویت فردی وجود دارد. مارسیا در نظریه الگوی جایگاه هویت، هویت را بر حسب ابعاد تحقیق (تحقیق جدی در باره امکانات مختلف هویت) و تعهد (سرمایه گذاری جدی و قوی در عناصر خاص هویت) مفهوم سازی کرد. در این الگو، ارتباط خاصی بین دو نتیجه بالقوه و ظهور هویت تروریستی وجود دارد: این دو نتیجه عبارتند از (الف) هویت ناقص (هویت تحمیلی^۲)، و (ب) هویت سرگشته و بی‌هدف^۳.

۱- گروه‌های مهاجر مسلمان در اروپا یکی از آماج‌های اصلی اقدامات تروریستی نژادپرستان و ناسیونالیستهای تندرو در اروپا می‌باشد (مترجم)

2-authoritarian foreclosure

3 -aimless diffusion

هویت ناقص به معنای متعهد شدن بدون توجه به گزینه‌های دیگر است، در حالی که هویت سرگشته یعنی متعهد نبودن و انجام تحقیق غیر اصولی یا کمتر اصولی است. عنصری که در هویت‌های ناقص و سرگشته به طور مشترک وجود دارد این است که آرمان‌های گروه، به طور فعال و یا غیابی، و بدون تحقیق و بدون توجه جدی به راه کارهای مختلف، پذیرفته شده و ملکه شده‌اند. برای مثال، معلوم شده است افرادی که دارای هویت ناقص یا سرگشته هستند، به لحاظ مذهبی رشد چندانی نکرده، و شناخت چندانی در باره مذهب خود ندارند، البته این در مقایسه با کسانی است که در یک برهه زمانی یک مرحله کاوش را فعالانه پشت سر گذاشته‌اند، و مجموعه‌ای از تعهدات هویتی را در خود پرورش داده‌اند. افرادی که رویکرد آنها به موضوعات هویتی چندان روشنفکرانه نیست، ممکن است تفسیر واقعی تری از مذهب خود داشته باشند تا تفسیری نمادین. شواهدی در دست است دال بر این که افراد-بوژه کسانی که خود را "خارج از جریان" تلقی می‌کنند - ممکن است تهدیدی علیه جامعه باشند زیرا آنها توانایی، تمایل و عزم راسخی به جذب پیروان و تشکیل گروه‌هایی مبتنی بر اصول تخریبی دارند.

در فرایند هویت ناقص، تعهدات هویتی فردی از طریق همانند سازی با افراد مهم دیگر شکل می‌گیرند؛ این فرایند معمولاً منجر به اتخاذ معیارهای هنجاری و شکل‌گیری انتظارات در داخل جامعه می‌شود. در بسیاری از موارد، احساس می‌شود که هیچ حق انتخابی در ایجاد این قبیل تعهدات وجود ندارد و، بر همین اساس، می‌توان این تعهدات را انتسابی تلقی کرد، ولو این که راه‌های دیگری ظاهراً وجود داشته باشد. معمولاً، تعهدات ناقص به شکلی خشک و تعصب‌آمیز ایجاد می‌شوند، که در این صورت، مبنایی برای تفکر دوگانه "ما در مقابل آنها" می‌شوند. اگرچه مفهوم هویت ناقص به طور صریح در استناد به تروریسم مورد استفاده قرار گرفته است، اما تحقیقات شماری از محققین برجسته در حوزه تروریسم نشان داده است که تروریسم با یک ساختار هویتی کاملاً تحمیلی و ناقص مرتبط است. بر اساس دیدگاه‌های نظری و مطالعات موردی این محققین پیرامون تروریسم، در هویت‌های ناقص تروریست‌ها ممکن است آن دسته از

جنبه‌های مذهب و قومیت که مربوط به اعتراض هستند را بسیار برجسته‌تر از شناخت در باره خود تلقی کنند. در تعاریف تروریست‌ها و روش آنها در معرفی خودشان به دیگران، "تروریست بودن" تبدیل به یک عنصر مرکزی و سازمان دهنده می‌شود (گرچه عباراتی که آنها برای خودشان به کار می‌برند ممکن است عباراتی چون "مبارز آزادی"، "مدافع دین"، یا چیزی شبیه اینها باشد). در بخش‌هایی از جهان که تنفر از گروه‌های بیگانه از همان آغاز در اوان کودکی آموزش داده می‌شود، و فرد را به کاوش مستقلانه در باره هویت فردی خود تشویق نمی‌کنند، احتمال این که افراد ناقص‌الیهویت در جنبش‌های تروریستی شرکت کننده بسیار خطرناک است.

مشخصه دومین جایگاه هویتی مربوط به ایجاد آشفتگی هویتی تروریستی، فقدان تعهدات هویتی معنادار و سردرگمی در باره نحوه شکل‌گیری این قبیل تعهدات است. شاید این احساس وجود داشته باشد که شکل‌گیری هویت امری پیچیده است. معمولاً کار کردن در جامعه دچار یک ویژگی بی‌هدفی است که در این صورت با احساس وجود هدفمندی در دیگران مقایسه می‌شود. افراد سرگشته و بی‌هدف تلاش می‌کنند خود را هدفمند کنند، لذا ممکن است خود را به شدت به یک گروه منتسب کنند، و ممکن است تمایل خود را به انجام هر آنچه که رهبران گروه از آنها مطالبه می‌کنند، ابراز کنند.

افراد سرگشته و بی‌هدف در برابر جاذبه‌های تروریسم به شدت آسیب پذیرند، زیرا ایدئولوژی‌های تروریستی اعتقاد دارند که وجود قاطعیت، هدفمندی، و تعهد باعث می‌شود شخص در زندگی بی‌راهنمای خویش مسیر خود را بشناسد. یکی از افراد بی‌هدف و سرگشته‌ای که به تروریسم روی آورده‌اند، غربی‌هایی هستند که احساس می‌کنند از جوامع مبداء خود محروم شده‌اند. همانگونه که اسپواتز گفته است، مواردی چون ریچارد رید شخصی بریتانیایی که در کفش بمب جاسازی کرده بود، جوس پادایلا آمریکایی پورتو ریکایی که به خاطر طراحی حمله با "بمب کثیف" دستگیر شد؛ جان واکر لند آمریکایی عضو طالبان؛ و آدام گادان عضو آمریکایی القاعده که دولت

آمریکا او را متهم به خیانت کرده است، از جمله سازوکارهایی هستند که افراد سرگشته و بی‌هدف بوسیله آنها در برابر تروریسم آسیب پذیر می‌شوند. از آنجا که این افراد احساس می‌کردند قادر به اتخاذ تصمیمات هویتی نیستند، به دنبال گروه‌هایی بودند که بتوانند به آنها هویت "ببخشند". این قبیل افراد در برابر تقلب بسیار آسیب پذیر هستند، و حاضر هستند به خاطر عقایدی که آن دیگران به آنها داده‌اند، و نه عقایدی که آنها از طریق تفکر مستقل و سنجیده انتخاب کرده‌اند، جان خود را بدهند.

اگرچه رهبران سازمان‌های تروریستی ممکن است از طرفداران سرگشته و بی‌هدف به خاطر مقاصد مختلف از جمله بمب‌گذاری‌های انتحاری استفاده کنند، اما آنها به ندرت این افراد را به عنوان عضو کامل گروه می‌پذیرند، زیرا به خوبی می‌دانند که انگیزه این عده بیشتر جبران یک نقص هویتی درونی است تا آرمان خواهی. روی هم رفته، فرایند هویت سرگشته و بی‌هدف نقش کمتری در فعالیت تروریستی ایفا می‌کند تا فرایند هویت ناقص. مع الوصف، جاذبه تروریسم بین غربی‌های سرگشته و بی‌هدف حداقل تا اندازه‌ای، ممکن است نتیجه مشکلات در مقابله با چالش‌های شرایط فرهنگی غربی در اواخر دوره مدرن باشد. اگرچه جوامع اواخر دوره مدرن انعطاف پذیری و فرصت‌های هویتی بیشتری فراهم می‌کنند، اما چالش‌های هویتی سختی را نیز برای جوانان، بویژه جوانانی که منابع شخصی و مادی محدودی را دارند ایجاد می‌کنند. بنا بر این، ما ممکن است شاهد جذابیت فزاینده ایدئولوژی‌های بنیادگرای اسلامی برای غربی‌های سرگشته و بی‌هدفی که به دنبال یک هویت شخصی هستند باشیم.

تعامل میان هویت فردی، اجتماعی، و فرهنگی

همان گونه که گفته شد، ما اعتقاد داریم که تعامل میان چند عامل در سه سطح از کارکرد هویت بر احتمال مشارکت یک فرد در فعالیت‌های تروریستی تاثیرگذار است. از جمله عناصری که در پیش‌بینی تروریسم موثر هستند عبارتند از:

در سطح هویت فرهنگی:

۱. پذیرش ارزش فرهنگی جمع‌گرایی، که به موجب آن شخص منافع گروه را بر منافع شخصی مقدم می‌داند؛
۲. تفکر دوگانه ("ما در مقابل آنها")، بویژه در خصوص موضوعات مربوط به مذهب، اخلاقیات، و رفتارهای مناسب فرهنگی؛
۳. مطلق‌گرایی مذهبی، بویژه هنگامی که این اعتقاد وجود دارد که مذهب استفاده از هر گونه ابزاری که برای حفظ و پیشبرد منافع آن مذهب ضروری تلقی می‌شود، را توجیه می‌کند.
۴. پابندی به خانواده، از جمله ارزش‌های مربوط به آبروی خانواده یا قبیله شخص و التزام متعاقب او به تقاص گرفتن از ظلم‌هایی که او احساس می‌کند در حق خانواده یا قبیله‌اش روا داشته شده است؛

در سطح هویت اجتماعی:

۵. القاء همانندسازی درون گروهی توسط خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی و مدنی توأم با تحقیر و القاء تصویر اهریمنی از اعضای گروه بیگانه؛
۶. این اعتقاد که خطری قریب الوقوع بقای گروه خودی یا حقوق سیاسی اعضای این گروه را تهدید خواهد کرد، یا گذشته گروه بیگانه در آزار و اذیت گروه خودی؛
۷. اعتقاد به برتری اخلاقی یا فرهنگی گروه خودی علی‌رغم آزار و اذیت‌های فعلی، که اتخاذ هر گونه اقدام برای جبران بی‌عدالتی‌های گذشته را توجیه می‌کند؛
۸. فاصله گرفتن از نهادهای اجتماعی رسمی که احساس می‌شود توسط اعضای گروه بیگانه کنترل می‌شود- که موجب از دست رفتن فرصت‌هایی برای گفتگوهای میان گروهی، و تشدید تنش‌ها می‌شود؛
۹. حضور نهادهای خودی در جامعه منجر به شکل‌گیری شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی می‌گردد، که حامی تروریسم هستند، و ضمن تحریک فعالیت‌های تروریستی خود نیز در انجام این قبیل فعالیت‌ها مشارکت دارند؛

در سطح هویت فردی :

۱۰. وجود یک هویت فردی که تحمیلی و ناقص، و یا آشفته و بی هدف است؛
 ۱۱. ایجاد یک هویت فردی مبتنی بر یک هویت اجتماعی خودی به گونه‌ای که رسیدگی به اعتراضات گروه اهمیتی بیش از سایر جنبه‌های هویت از جمله کار یا حرفه، مسئولیت‌های خانوادگی، یا منافع شخصی پیدا می‌کند.
- از میان این عناصر، به نظر می‌رسد فقط احساس تهدید علیه گروه خودی است که شرط لازم است و بدون آن تروریسم روی نخواهد داد (۷). می‌توان گفت که ترکیب احساس تهدید و اعتقاد به موجه بودن استفاده از کلیه ابزارهای لازم برای حفظ مصالح دین (۳) تقریباً شرط کافی برای تروریسم است، و به تبیین علت حضور عاملان حملات تروریستی کمک می‌کند. اما، همان گونه که گفته شد، این ترکیب بیانگر علت تفاوت میان افراد در نوع فعالیت‌های تروریستی انجام شده نیست، و هویت فردی می‌تواند در تبیین این تفاوت‌ها بسیار مهم باشد. غیر از این دو عنصر، به نظر می‌رسد نقش سایر عوامل پیش‌بینی تروریسم به تعبیر مقدم^۱ (۲۰۰۵) "پلکان تروریسم" را دنبال می‌کنند، به این معنا که هر چه قدر تعداد کلی عوامل پیش‌بینی بیشتر باشد، احتمال این که فعالیت‌های تروریستی به شکلی انجام شوند، بیشتر است. امکان بررسی کامل تمامی شیوه‌های مختلف تعامل میان این عناصر در ایجاد تروریسم وجود ندارد، لذا در اینجا برای نشان دادن فرایندهای مربوطه فقط به چند نمونه اشاره خواهد شد.
- اولین نمونه مشتمل بر عناصر هویت فردی و محرومیت اجتماعی است. هویت‌های تحمیلی و ناقص و هویت‌های آشفته و بی‌هدف هر دو در جوامع غربی نسبتاً متداول هستند. اما، وقتی این فرآیندهای هویتی با محرومیت اجتماعی ترکیب می‌شوند، آسیب‌پذیری در برابر تروریسم به طور چشمگیری افزایش پیدا می‌کند. در بعضی از موقعیت‌های غیر غربی، هویت‌های خشک و ناقص، هنجار هستند. به دلیل وجود اعتراض، این هویت‌ها می‌توانند به آسانی تبدیل به هویت‌هایی معاند شوند. برای مثال، بسیاری از

اعضای گروه‌های فلسطینی حماس و جهاد اسلامی به این گروه‌ها پیوسته‌اند زیرا اعتقاد داشتند که اسرائیلی‌ها مانع از پیشرفت و ترقی آنها در مسیر عادی زندگی شده‌اند.^۱ پدهازور، پرلیگر، و وینبرگ خاطر نشان کرده‌اند که عاملان عملیات انتحاری فلسطینی نوعاً شخص جوان و آسیب‌پذیری با وابستگی‌های مذهبی قوی است... [که] او را به شرکت در انجام عملیات انتحاری ترغیب کرده‌اند. همچنین، شهرت القاعده به دلیل استخدام جوانانی است که مایه سرشکستگی خانواده‌ها و دوستان خود هستند و طرد شده‌اند، و یا این که سایر نیروهای اجتماعی مانع از پیشرفت آنها در مسیر زندگی شده‌اند. به این ترتیب، یک هویت آشفته-بی‌هدف یا تحمیلی و ناقص با سرخوردگی و عصبانیت از نظام حاکم همراه است. گروه تروریستی فرصت هدایت این عصبانیت به سمت یک دشمن مشترک-یعنی غربی‌ها و صهیونیست‌ها را فراهم می‌کند.

این گفته با نوشته‌های اریکسون در چهل سال پیش در باره جاذبه تروریسم برای جوانانی که احساس می‌کردند هویت‌های فردی و گروهی آنها به مخاطره افتاده است، مطابقت می‌کند:

در جایی که رشد تاریخی و فنی به شدت و در مقیاسی گسترده به هویت‌های عمیق و ریشه دار یا هویت‌های نوظهور و قوی (یعنی کشاورزی، زراعی، اشرافی) تجاوز می‌کند، جوانان به صورت فردی و جمعی احساس خطر می‌کنند، و در پس آن حاضر می‌شوند از دکترین‌هایی که امکان جذب شدن در یک هویت ترکیبی (ملی‌گرایی افراطی، نژاد

۱- پرسش این است که صاحبان حق، چنانچه در یک موازنه نابرابر مادی و نظامی با متجاوزان و اشغالگران باشند، چه باید بکنند؟ مردم سرزمین‌های اشغالی در فلسطین، در رویارویی با رژیم اشغالگر قدس که نیرومندترین و مدرن‌ترین امکانات نظامی را در اختیار دارد و برخوردار از همه حمایت‌های بین‌المللی در جریان اشغال و تجاوز است چه می‌توانند بکنند؟ بارها استفاده از روش‌های دیپلماتیک و سیاسی، توصیه شده است، اما در کاربرد این روش‌ها نیز طرفین در شرایط نابرابری قرار دارند. جانبداری بین‌المللی از اسرائیل امری روشن است و تا کنون هیچ تصمیم بین‌المللی، به سود فلسطینی‌ها در جهت اعاده سرزمین‌های اشغالی نبوده است. در این شرایط سلاح شهادت طلبی، اصلی‌ترین منبع قدرتی است که فلسطینی‌ها می‌توانند به آن اتکا کنند. منبعی که کارایی خود را به اثبات رسانده باعث شده است، اشغالگران به بازنگری محاسبات و هدف‌گذاری‌های خود پردازند. شهادت برای آزادسازی سرزمین، ابعاد مادی را در می‌نوردد و جلوه‌ای از اطاعت خدا و ادای تکلیف دفاع از سرزمین است و به این دلیل است که شهادت در راه خدا شمرده می‌شود. به نظر می‌رسد عملیات استشهدادی فلسطینی‌ها می‌بایست در چارچوب دفاع مشروع در مقابل اشغالگری و تجاوز تحلیل شود. (مترجم)

گرایی، یا آگاهی طبقاتی) و محکومیت جمعی یک دشمن کاملاً متحجر با هویتی جدید را فراهم می‌کنند، حمایت کنند. ترس از فقدان هویت این آموزه‌ها را تقویت می‌کند و این ترس نقش چشمگیری در ترکیب درستکاری و جنایت دارد که، در شرایط استبدادی به شکل حضور برای انجام ترور سازمان یافته و اقدامات انهدامی خود را نشان می‌دهد.

دومین نمونه تعامل عوامل پیش بینی تروریسم مشتمل بر مذهب گرایی افراطی و جهان بینی "ما در مقابل آنها" است. از بسیاری جهات، مذهب گرایی افراطی با رفاه و کمک کردن به جامعه مرتبط بوده است. اما، مذهب گرایی افراطی توأم با تمایز میان "ما" و "آنها"، موجب می‌شود که شخص، کسانی را که با اعتقادات خاص او موافق نیستند، سرزنش کند. نظریه هویت اجتماعی معتقد است که تقریباً تمامی گروه‌ها به طور تلویحی و صریح اعتقاد دارند که آنها به شکل منحصر به فرد و برتر از دیگران هستند. اما، زمانی که چنین اعتقادی با این تفکر همراه است که خداوند توجه خاصی به گروه مذهبی ما دارد، معمولاً نتیجه آن تعصب و خشونت علیه افراد خارج از آن دین ما است.^۱

سومین نمونه تعاملاتی که احتمال تروریسم را افزایش می‌دهند، جمع گرایی توأم با احساس آزار و اذیت از سوی گروه بیگانه است. نظر به این که ارزش‌های جمع گرایی به شکل گسترده در بسیاری از شرایط غیرغربی بیان می‌شوند، در بسیاری از موارد این ارزش‌ها با ستیزه جویی، خشونت، یا تروریسم مرتبط هستند. اما، در جایی که اعتراضی توأم با تعصب و آزار و اذیت در یک جامعه شدیداً جمع گرا صورت می‌گیرد، احتمال فعالیت‌های تروریستی به مراتب بیشتر از زمانی است که این اعتراضات در جوامع فردگرا صورت می‌گیرد. در مواردی که اعتراض توأم با آزار و اذیت و جهت گیری جمع گرایانه هر دو وجود دارند، از آنجا که علت ثالثی وجود ندارد، اقدام تروریستی صورت نمی‌گیرد. برای مثال، اعتراض تبت به چین منجر به تروریسم نشده است، تا اندازه‌ای به این دلیل که شعائر مذهبی رفتارهای "ما در مقابل آنها" را تقویت نمی‌کنند. در مقابل، در

۱- تروریسم اسطوره ای سازمانهای یهودی هاگانا وارگون در این چارچوب قابل بررسی می باشد.

اعتراض چچن به روسیه، تروریسم بسیار خشونت آمیز بوده است زیرا شاهد آزار و اذیت، جمع گرایی، و تفکر "ما در مقابل آنها" هستیم.

نظریه هویت برای تبیین انتخاب انواع فعالیت‌های تروریستی

باید دانست که تمامی اشکال فعالیت تروریستی برابر نیستند و انواع و اقسام فعالیت‌های تروریستی، عوامل پویا و انگیزه‌های روانی مختلف را در بر می‌گیرند. در اینجا ما چهار نوع فعالیت تروریستی را از یکدیگر تفکیک کرده‌ایم که عبارتند از: (الف) پشتیبانی مالی، مادی، فکری، و اجتماعی از فعالیت‌های تروریستی، بدون مشارکت در فعالیت‌های تروریستی؛ (ب) شرکت در فعالیت‌های تروریستی که بازیگر را با خطر مقابله به مثل، حبس، یا مرگ روبرو می‌کنند، اما اقدامات انتحاری را در بر نمی‌گیرند؛ (ج) شرکت در فعالیت‌های تروریستی انتحاری؛ و (د) قرار گرفتن در جایگاه رهبری در فعالیت‌های تروریستی که بازیگر را به خطر حبس یا مرگ روبرو می‌کند و دیگران را به کام مرگ می‌فرستد. اگرچه احتمال این که فرد به این فعالیت‌ها روی بیاورد تا اندازه‌ای وجود دارد، اما فرض بر این است که وجود هرگونه تغییر در یک نوع از عوامل موقعیتی تاثیرگذار بر هویت، کافی است که او به این فعالیت‌ها روی بیاورد.

پشتیبانی مالی، مادی، فکری و اجتماعی از فعالیت‌های تروریستی

افرادی که از فعالیت‌های تروریستی به اشکال مختلف پشتیبانی می‌کنند، اما خود در حملات به شکل فعال حضور ندارند، محیطی اجتماعی ایجاد می‌کنند که تروریسم را نادیده می‌گیرد و شرایط را برای آن فراهم می‌کند. اگر پشتیبانی‌های محلی و گاه بین المللی وجود نداشته باشد، کسانی که در حملات تروریستی شرکت دارند شرایط را برای انجام فعالیت‌های خود دشوارتر می‌بینند، اگر نگوئیم غیرممکن. یک سوال دوقسمتی وجود دارد که باید به آن پرداخت: چرا این افراد از تروریسم پشتیبانی می‌کنند، و چرا آنها خود در فعالیت‌ها تروریستی شرکت نمی‌کنند؟

در سطح هویت فرهنگی، حامیان تروریسم ممکن است با اعمال اقدامات تروریستی

یک نظام ارزشی مشترک داشته باشند، و مهم تر این که در مورد اعتراضی که آن را مبنایی برای توجیه تروریسم می دانند، یک ادراک مشترک دارند. در سطح هویت اجتماعی، هواداران و حامیان تروریسم در مجموعه‌ای از وابستگی‌های گروهی، از جمله وابستگی‌های مذهبی، آموزشی، و شهروندی با یکدیگر مشترک هستند. اگرچه تجربه خشم در مقابل اعتراض شاید به شدت تجربه خشمی که عاملان اقدامات تروریستی دارند نباشد، اما کافی است که شخص با عاملان اقدامات تروریستی همانند سازی کند و آرزوی شرکت در آن اقدام را داشته باشد. هوادارانی که در مقایسه با هم میهنان مذهبی و قومی خود، در شرایط مرفه‌تری زندگی می‌کنند، مانند کسانی که در خارج و دور از مرکز جغرافیایی مربوط به وقوع اعتراض زندگی می‌کنند، از شدت ارتباط مستقیم آنها کاسته می‌شود، و در عوض در معرض مجموعه‌ای گسترده تر از گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند که ممکن است بین آنها جهت‌گیری‌های مختلف ایجاد کند. شخص ممکن است از این که رفاه بیشتری دارد احساس گناه کند. از این رو، پشتیبانی مالی و روحی از فعالیت‌های تروریستی ممکن است به عنوان ابزاری برای تسکین این احساس گناه عمل کند.

اما، قوی‌ترین عواملی که هواداران عاملان تروریستی را از یکدیگر متمایز می‌کنند ممکن است در سطح هویت فردی عمل کنند. برای شخصی که فعالانه در فعالیت‌های تروریستی حضور دارد، اعتراض و نقش مبارزان، عناصر اصلی هویت فردی آنها هستند. در مقابل، از نظر حامیان، سایر تعهدات هویتی از قبیل سرمایه‌گذاری در یک حرفه یا مسئولیت‌های درجه اول در خانواده، باورهای آنان در باره اعتراض را تعدیل می‌کند. این عوامل می‌توانند برای محدود کردن گرایش‌های احتمالی به ماجراجویی کافی باشند. شاید هواداران به دلیل فقدان شجاعت فیزیکی لازم نتوانند با خطر دستگیری، مجروحیت، یا مرگ احتمالی روبرو شوند، یا ممکن است از این که باعث صدمه به دیگران شده‌اند عذاب وجدان داشته باشند.

شرکت در اقدامات تروریستی انتحاری

افرادی که دست به اقدامات تروریستی می‌زنند و برای مثال با کار گذاشتن بمب در خودرو یا منتشر کردن عوامل شیمیایی یا بیولوژیکی موجب مرگ یا مصدومیت دیگران شوند، ممکن است به شیوه‌ای این کار را بکنند که شناسایی نشوند و مستقیماً جان خود را به خطر نیاندازند. موجب مرگ یا مصدومیت دیگران شدن ابزاری قابل قبول برای رسیدگی به اعتراض تلقی می‌شود که به مناقشه می‌انجامد و نتیجه کلی مورد نظر را تقویت می‌کند. در سطح هویت فرهنگی، افراد درگیر در این قبیل اقدامات عمدتاً ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ای را بیان می‌کنند که منافع و رفاه گروه آنها را در اولویت قرار دهد، و آنها رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی با گروه را علت اصلی اعتراض تلقی می‌کنند. اگرچه قرار است اقدامات برنامه‌ریزی شده انتحاری نباشند، اما تردیدی نیست که عامل این اقدامات از خطر در امان نیست. قبل، در حین، و پس از حمله این نگرانی وجود دارد که اشتباهی صورت خواهد گرفت و ممکن است موجب مصدومیت یا مرگ افراد شود. تلقی این است که آرمان خواهی فرد تروریست در سطح فرهنگی ارزش خطرات مربوطه را دارد.

همان‌گونه که به تفصیل بررسی خواهیم کرد، هویت فرهنگی عاملان حملات تروریستی مخفی و مکرر از بسیاری جهات شبیه به هویت تروریست‌هایی است که در حملات انتحاری شرکت دارند، تنها استثنای مهمی که وجود دارد این است که تروریست‌های مخفی تمایلی برای فدا کردن جان خود در راه آرمان گروه ندارند. به نظر می‌رسد چنین استثنای مهمی در سطح هویت اجتماعی وجود ندارد، چراکه در هر دو نوع فعالیت ممکن است تروریست‌ها تجارب مشابهی از نظر تحصیلات و گروه‌های اجتماعی داشته باشند. بنا بر این، به نظر می‌رسد که تصمیم برای شرکت کردن در حملات تروریستی انتحاری مبتنی بر عناصر هویت فردی باشد. همان‌گونه که گفتیم، اگر هویت "تروریست" برای شرکت کردن افراد در این قبیل فعالیت‌ها مهم باشد، برای افراد درگیر در مناقشاتی که تاکتیک‌های انتحاری و غیرانتحاری هر دو استفاده می‌شود، باید عناصر

هویتی جبران کننده‌ای وجود داشته باشد که افراد را از فعالیت‌هایی که یقیناً منجر به مرگ افراد خواهند شد، دور نگاه دارد. با توجه به این که در این منازعات عمدتاً اقداماتی از سوی جوامع جمع‌گرا انجام می‌شود، خانواده‌گرایی در این قبیل جوامع ممکن است نیروی جبران کننده مذکور را ایجاد کند. وقتی افراد احساس می‌کنند مسئولیت مالی و عاطفی در خانواده‌هایشان بخش مهمی از هویت فردی آنها است، این احساس می‌تواند میزان حضور آنها در فعالیت‌ها به نمایندگی از گروه تروریستی را محدود کند. تنها حادثه‌ای که یقیناً موجب تغییر در نوع مشارکت می‌شود، این تلقی است که مسبب اعتراض عامل اصلی مرگ اعضای خانواده هستند. نه فقط این مرگ‌ها باعث می‌شوند که شخص دیگر نقش پدر یا مادر، کودک، خواهر یا برادر و غیره... را نداشته باشد، بلکه در جوامعی که آبرو یک ارزش فرهنگی محوری محسوب می‌شود، سایر اعضای خانواده نیز ملزم می‌شوند انتقام بی‌عدالتی انجام شده را بگیرند. به همین دلیل است که شمارش افراد در یک مبارزه شورشی می‌تواند موجب افزایش در تعداد افراد مبارز در شورش گردد.

شرکت در حملات تروریستی انتحاری

حملات تروریستی انتحاری مستلزم مجموعه‌ای خاص از شرایط فرهنگی هستند. علاوه بر تحقیر و غیرانسانی خواندن کسانی که مسبب اصلی اعتراض تلقی می‌شوند، نه فقط ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ای باید وجود داشته باشد که منافع گروه را بر منافع فرد مقدم بدانند، بلکه باید یک ارزش فرهنگی نیز وجود داشته باشد که شهادت در راه آرمان را ارزش بداند. جامعه یا گروهی که فرد به آن تعلق دارد نیز باید یک برنامه داشته باشد، و ترسی که حملات انتحاری در اعضای گروه یا کشور مورد تهاجم ایجاد می‌کنند باید به پیشبرد چنین برنامه‌ای کمک کنند. به نظر می‌رسد این واقعیت که تعداد حملات تروریستی انتحاری در راه آرمان‌های اسلامی تاکنون بیش از سایر حملات بوده است، تابع ارزشی است که برای دفاع از دین قائل شده‌اند. علاوه بر این، گروه‌های اجتماعی

که عوامل انفجار به آنها تعلق دارند، و نیز پاداش‌هایی که بعضی از دولت‌های اسلامی به خانواده‌های عاملین حملات انتحاری می‌دهند، حملات انتحاری را به عنوان اقدامی شرافتمندانه که باید جان را بر سر آن گذاشت، تقویت می‌کنند.

رهبری جنبش‌های تروریستی

پیچیده‌ترین انگیزه‌هایی که به سختی می‌توان آنها را تحلیل کرد، انگیزه‌هایی هستند که به ظهور رهبر یک جنبش تروریستی کمک می‌کنند. در اینجا ما فقط به رده عالی رهبران یک جنبش اشاره نمی‌کنیم، بلکه به کسانی نیز اشاره داریم که روز به روز تصمیماتی تاکتیکی در خصوص زمان و مکان انجام یک حمله تروریستی اتخاذ می‌کنند. تاثیرات هویتی فرهنگی و اجتماعی بر رهبران نوظهور برابر تاثیرات بر کسانی است که در فعالیت‌های تروریستی در سایر سطوح شرکت دارند، اما اعتقاد دیگری هم وجود دارد مبنی بر این که رهبران نقشی فعال در شکل‌گیری پیام‌های هویتی فرهنگی و اجتماعی ایفاء می‌کنند. آنچه که فعالیت در این سطح را از فعالیت‌هایی که ما قبلاً در باره آنها بحث کردیم متمایز می‌کند، تصمیم‌گیری مستقلی است که شاهد آن هستیم. بنا بر این، رهبران تروریست ممکن است "کارفرمایان هویتی" تلقی شوند، در حالی که افراد در سایر سطوح نوعاً تمایل دارند به افراد مافوق خود در سلسله مراتب سازمانی اجازه اتخاذ تصمیمات حیاتی را می‌دهند، و کسانی که نقش رهبری را برعهده می‌گیرند به دنبال فرصت‌هایی برای اتخاذ این قبیل تصمیمات هستند. آنها ابتکاری را از خود نشان می‌دهند که، در سایر موقعیت‌ها، قابل تحسین تلقی می‌شود. در جوامع کاملاً جمع‌گرا و اقتدارگرا، خارج از حلقه کسانی که اکنون در مسند قدرت هستند نشان دادن ابتکار فردی مورد خشم واقع می‌شود، و چنانچه این احساس وجود داشته باشد که این ابتکار فردی تهدیدی برای کسانی است که اکنون در مسند هستند، مورد مخالفت قرار می‌گیرد. رهبر یک جنبش تروریستی بودن به فرد امکان می‌دهد تا اقتدار خود را به شیوه‌ای نشان دهد که در شرایط دیگر تحمل‌ناپذیر است.

گفته شده است که رهبران سازمان‌های تروریستی غالباً از طبقات متوسط یا ثروتمند هستند. این مسئله با این ادعا سازگار است که داشتن جایگاه اقتصادی نوعاً این باور را ایجاد می‌کند که اقدام شخصی در ایجاد تغییر در شرایط بسیار مهم است، در صورتی که فقط ممکن است بدبینی و بی‌تفاوتی ایجاد کند. مشکل یافتن فرصت ابتکار در ساختارهای اجتماعی رسمی جوامع سلسله‌مراتبی موجب می‌شود تا جویندگان این فرصت‌ها دست به تشکیل گروه‌های شورشی یا ملحق شدن به این گروه‌ها بزنند. در مواردی که شخص، منزوی یا از جامعه طرد شده است، این مسئله می‌تواند کاملاً صادق باشد. برای کسانی که به یک گروه رسمی ملحق می‌شوند، فقدان ابتکار فردی از سوی بیشتر شرکت‌کنندگان به معنای فقدان رقابت برای وظایف رهبری و، نتیجتاً، ارتقای سریع است.

از این رو، به نظر می‌رسد تفاوت‌های اصلی میان رهبران تروریستی و سایر رهبران سازمان بیشتر متضمن شخصیت است تا هویت. اما، تمایل به شرکت در تصمیم‌گیری مستقل بیانگر آن است که در این سطح، تروریست‌ها در زمان اتخاذ تصمیمات هویتی، از جمله تصمیم برای ایجاد یک سازمان تروریستی یا ملحق شدن به آن، سنجیده عمل کرده‌اند. شایان توجه این که شماری از رهبران گروه‌های تروریستی از جمله اسامه بن لادن، رمزی یوسف، و محمد عطا آموزش‌هایی را تحت عنوان مهندس گذرانده بودند، در حالی که ایمان الظواهری زمانی یک طیب بود. این بدان معناست که هر یک از آنها گزینه‌هایی را برای هدایت زندگی شخصی خود داشتند و مسیری را برگزیدند که متضمن رهبری در سازمان‌های تروریستی بود. احتمال این که بخش‌هایی از اعضای متوسط در سازمان‌های آنها دارای زمینه‌های مشابه باشند، نسبتاً ضعیف است.

کاهش خطر تروریسم

در حال حاضر، بیشتر تلاش‌ها در راستای مبارزه با تروریسم بر روی راه‌حل‌های نظامی، بویژه جنگ با تروریسم متمرکز بوده است. این رویکرد زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد

که تروریست‌ها از حمایت دولت برخوردارند، مثل اقدامات ناتو در افغانستان و یا این که به لحاظ جغرافیایی متمرکز هستند، اما، حوادث بعدی بیانگر محدودیت‌های یک رویکرد نظامی هستند حتی زمانی که تروریست‌ها به لحاظ جغرافیایی متمرکز هستند. همان گونه که حوادث فلسطین، سری لانکا نشان داده‌اند، در مواردی که تمایز میان تروریست‌های فعال از جمعیت عمومی امری دشوار است، و بسیاری از این جمعیت ممکن است از اهداف و تاکتیک‌های تروریست‌ها حمایت کنند، اقدامات متقابل نظامی زیاد اثربخش نیستند. با حضور تعداد زیادی از نیروهای نظامی، فعالیت شورشی‌ها در مناطق آسیب دیده ممکن است سرکوب شود، اما این احتمال نیز وجود دارد که کانون تروریسم به مناطقی که تمرکز نیروها در آنها کمتر است، انتقال یابد. افزایش فعالیت طالبان در افغانستان و کمک مبارزان خارجی، به دنبال افزایش ناگهانی نیروهای نظامی آمریکایی در عراق، می‌تواند یک نمونه از چنین تغییری باشد. علاوه بر این، از نظر ملت‌هایی که از اشغال سرزمین‌ها حمایت می‌کنند، اشغال طولانی این سرزمین‌ها موجب اتلاف منابع اقتصادی شده است.

همان گونه که پُست به اختصار بیان کرده است، تروریسم محور اصلی هویت‌های بیشتر تروریست‌ها است، لذا کنار گذاشتن اقدامات تروریستی به مثابه "گم کردن هویت وجودی است". تهدیدات نظامی خارجی علیه سازمان‌های تروریستی همبستگی گروهی را افزایش می‌دهد و پیش از پیش به اعتراض دامن می‌زند، و ممکن است انگیزه بیشتر فعالیت‌های تروریستی را افزایش دهد. مرگ غیرنظامیان، بویژه کودکان در حمله به تروریست‌ها نه فقط اعتراض بین تروریست‌ها را تشدید می‌کند، بلکه حتی روحیه نیروهای مبارز با تروریسم و روحیه کسانی که مایل به حمایت از اقدامات ضد تروریستی هستند، را تضعیف می‌کند.

بحث در باره شرایط خاصی که واکنش نظامی ممکن است موثر باشد و نباشد، از حوصله این مقاله خارج است. اما، راه کارهایی به جای اقدام نظامی وجود دارد که می‌توان از آنها برای پیشگیری و یا کاهش فعالیت‌های تروریستی استفاده کرد. اگر

هویت را محور شناخت ماهیت تروریسم بدانیم، می توان نتیجه گرفت که فنون کاهش تهدید تروریسم و از جمله تلاش برای کاهش تعاملات تروریسم پرور میان عناصر هویتی باید با هویت مرتبط باشند. از آنجا که تروریسم مشتمل بر جنبه های هویتی در سطوح فرهنگی، اجتماعی، و شخصی است، احتمال مداخله در سه سطح نیز وجود دارد. چارچوب این مداخلات را می توان بر حسب (الف) پیشگیری از بروز اشکال هویتی که منجر به تروریسم می شوند و (ب) کاهش جاذبه ایدئولوژی های تروریستی، مشخص کرد.

پیشگیری از شکل گیری عناصر هویتی که منجر به تروریسم می شوند

تغییر جنبه های هویت فرهنگی بسیار دشوار است زیرا مجموعه ای گسترده از واحدهای اجتماعی در هر فرهنگ، از جمله خانواده، مدارس، نهادهای مذهبی، گروه های همسالان، سازمان های شهروندی، و رسانه ها این ابعاد را تقویت می کنند، و زیرا این جنبه ها نوعاً در مراحل اولیه زندگی شخص آموزش داده می شوند. مع الوصف، روش های مختلفی برای ورود به تغییر عناصر در این سطح وجود دارد. مهمترین کار عبارتست از بررسی اعتراضی که هم موجب تهدید جامعه است و هم آرمانی برای اقدامات تروریستی است، اما این فقط زمانی است که اعتراض در نظر یک حزب ثالث بی طرف، اقدامی قابل دفاع و مشروع تلقی گردد. بعضی ها ممکن است اعتقاد داشته باشند که هر اعتراضی که تروریسم با آن تداعی شده است به معنای مذاکره با تروریست هاست و لذا تاکتیک را تقویت می کند. ما عکس این را می پذیریم و معتقدیم که عدم بررسی اعتراض مشروع به دلیل متوسل شدن معترضین به اقدامات تروریستی به معنی نادیده گرفتن و ناشنیده گرفتن بی عدالتی، و تداوم بخشیدن به آن است^۱. هر اقدامی که از سوی سازمان های بین المللی، دولتی، و غیردولتی با هدف فیصله دادن به اعتراض صورت می گیرد، باید با گروه هایی که در فعالیت های تروریستی مستقیماً درگیر نشده اند انجام

۱- اطلاق واژه تروریسم بر مبارزات نهضت های آزادیبخش در لبنان و فلسطین یکی از اشتباهات مبنایی نویسندگان این مقاله می باشد. موضوع غلط که در ادبیات حقوقی نویسندگان غربی به کرات قابل مشاهده می باشد. (مترجم)

شود، گرچه باید اذعان کرد که اعضای این گروه‌ها ممکن است با تاکتیک‌های تروریستی دیگران در دفاع از "آرمان" موافق باشند.

همچنین، با تغییر جهان بینی "ما در مقابل آنها" و ترسیم خطوط مطلق بین رفتارها و باورهای قابل قبول و غیرقابل قبول، می‌توان عناصر هویت فرهنگی را تغییر داد. با توجه به این که تفکر دوگانه معمولاً از طریق سیستم‌های آموزشی و مذهبی معرفی می‌شود، تلاش برای اصلاح باید متضمن ایجاد سیستم‌های جایگزین در یک جامعه باشد. تفکر "ما در مقابل آنها"، بویژه زمانی که ارزش‌های "ما" مخالف ارزش‌های "آنها" و برتر از این ارزش‌ها تلقی می‌شوند، باعث می‌شود که افراد با گروه خودی خود همانند سازی کنند، گروه خارجی را تحقیر کنند (یعنی این که گروه بیگانه را بیشتر یک واحد انفرادی تلقی می‌کنند تا گروهی از موجودات انسانی)، و نگاهی خصمانه به گروه بیگانه داشته باشند. برای آشنایی با افراد از گروه‌های مختلف به عنوان موجودات انسانی و نه به عنوان اعضای "گروه بیگانه"، باید در راه‌حل‌های ارائه شده به تعاملات فزاینده در بین این افراد توجه داشت. ارتقاء همکاری در طی این قبیل تعاملات نیز امری ضروری است. تحقیق هویت اجتماعی بیانگر آن است که نشست‌های رو-در-رو به عنوان افراد برابر به "شخصیت بخشیدن" به گروه بیگانه و ظاهر شدن جلوه انسانی دشمن کمک می‌کند. زمانی که فرصت ملاقات کردن با یکدیگر، بازی کردن با یکدیگر، و کار کردن با یکدیگر که برای مدتی قابل توجه وجود دارد، ارائه تصویر اهریمنی از "دیگری" به مراتب سخت‌تر است. اگرچه این مسئله ممکن است تغییر هویت اجتماعی بر مبنایی جزئی و نه کلی تلقی گردد، اما زمانی که آنها به جوامع اصلی خود باز می‌گردند، ممکن است درس‌های فراگفته شده را در اختیار جامعه خود بگذارند. انتظار می‌رود که تماس‌های شخص به شخص نه فقط به تغییر نگرش در باره گروه بیگانه کمک کند، بلکه تمایل به یافتن راه حلی قابل قبول برای مشروع سازی اعتراضات را نیز افزایش دهد.

در سطح هویت فردی بیشترین احتمال کسب موفقیت در ایجاد تغییرات وجود دارد. این تغییرات، احتمال شرکت افراد در فعالیت‌های تروریستی بویژه اقدامات انتحاری را کاهش خواهد داد. با توجه به افراد آشفته و بی‌هدفی (بویژه غربی‌ها) که هویت‌های

تروریستی را به عنوان روشی برای کاهش سردرگمی هویتی خود میپذیرند، مداخله به منظور کمک کردن به آنها در انتخاب مسیر زندگی مثبت یا شناسایی اهداف بر اساس استعدادها، مهارت ها، و منافع خود می تواند آنها را به سمت یک زندگی مسئولانه به جای پذیرش ایدئولوژی های مخرب سوق دهد. در هر صورت، شناسایی افرادی که بی هدف یا سردرگم هستند و به نظر میرسد یک احساس هویت منفی در آنها ایجاد شده است، امری مهم است. این افراد باید داوطلب مداخله روانی آموزشی^۱ یا درمانی^۲ شوند. در مورد افراد معارض با هویت ناقص که برای ابراز سرخوردگی و خشم خود به سازمان های تروریستی ملحق می شوند، می توان مجموعه ای متفاوت از نظرات را به کار برد. همان گونه که قبلاً گفته شد، شاید بتوان گفت که تروریست ها هویت فردی خود را بر مبنای اعتراض و تلاش برای پرداختن به آن شکل داده اند. بنا بر این، برای کاهش احتمال کسب هویتی توسط فرد، لازم است که عناصر هویتی جبران کننده وجود داشته باشند و یا این که متعاقباً توسعه یابند. یکی از انواع عناصر متقابلی که بیش از سایر عناصر در جوامع حامی تروریسم مشاهده می شود، عناصری هستند که با مسئولیت های فرد در قبال زندگی و قبیله او ارتباط دارد. با پشتیبانی اجتماعی و مادی از روابط خویشاوندی، می توان حمایت فرد را جلب کرد. این افراد ممکن است در خصوص عدم حضور تروریست ها با یکدیگر متفق القول باشند. شاید بتوان گفت که این عنصر در موفقیت جنبش بیداری اهل سنت در عراق حضور داشته، و در تمایل آنها برای مخالفت با حضور مبارزان القاعده در جوامع آنها موثر بوده است.

کاهش جاذبه ایدئولوژی های تروریستی

مطمئناً، جاذبه های عاطفی یا منطقی مستقیم انتقاد از ایدئولوژی های تروریستی، در کاهش جاذبه تروریسم برای کسانی که در تروریسم نقش مستقیم دارند یا برای هوادارانی که با معترضین همکاری می کنند، اثربخش نیستند. به عبارت دقیق تر، اصل اساسی در کاهش

1-psychoeducational

2-therapeutic

جاذبه ایدئولوژی‌های تروریستی عبارت است از ایجاد فرصت‌هایی برای اندیشیدن در باره روش‌های مختلف و ظاهراً جذاب‌تر زندگی در مقایسه با روش‌هایی که با شیوه زندگی تروریستی آمیخته هستند. رویکردهایی که در اینجا باید به طور کلی به آن پرداخت، با رویکردهایی که قبلاً تشریح شد تطابق دارند. نظر به این که هدف از فنون مورد بحث در بخش قبلی مقابله با عناصر هویتی تروریست‌ها بود، در اینجا تاکید بر روش‌های مختلف کارآمدی خواهد بود.

ایجاد مسیرهای اصلی برای جوانان، در چارچوب محدودیت‌های فرهنگی جامعه آنها می‌تواند به کاهش خشم، سرخوردگی، و استیصال که بسیاری از جوانان در خاورمیانه و جنوب آسیا در پیوستن به گروه‌های تروریستی با آن روبرو هستند، کمک کند. در جوامع جمع‌گرا، نیاز جامعه بزرگتر اقتضا می‌کند که از ورود شیوه‌های زندگی برای جوانان استقبال کند. افراد با روش‌های اقتصادی و اجتماعی نسبتاً اندک ممکن است منابع لازم برای پیگیری حرفه‌های خاص را نداشته باشند، اما ممکن است گزینه‌های معقولی وجود داشته باشد که آنها بتوانند با توجه به استعدادها، منافع و مهارت‌های خاصی که دارند، خود را آنگونه که باید با آن تطبیق دهند. شناسایی گزینه‌هایی که با شخصیت فرد ارتباط مستقیم دارند عبارتند از شناسایی توانایی‌ها و استعدادهای آن شخص و کمک کردن به او در تدوین اهداف مثبتی که از این توانایی‌ها و استعدادها استفاده می‌کنند.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، فقر فی نفسه علت تروریسم نیست. اما، فقدان یک مسیر حرفه‌ای معنادار به این معنی است که اموری که می‌توانند شخص را به لحاظ روانی از مشارکت فعال در یک گروه تروریستی بازنگاه دارد اندک هستند. اگر بتوان شرایطی را برای افراد ایجاد کرد که به سهم خود در آینده ایمان داشته باشند، احتمال این که آنها بخواهند دست به عملی بزنند که آینده آنها را به خطر اندازد، ضعیف خواهد بود، هرچند این به این معنی است که اعتراض برای مدتی طولانی تر حل نشده باقی خواهد ماند. برای افراد در جهان در حال توسعه، ظهور سهم در آینده به احتمال قوی با ظهور یک طبقه متوسط همراه خواهد بود. تلاش برای ایجاد یک طبقه متوسط باید مبتنی بر ایجاد

فرصت‌های حمایتی برای افراد با استعداد به منظور گذراندن دوره‌های آموزشی در غرب یا در کشورهای آنها باشد. اگر آموزش‌ها در مکان‌های غربی انجام شوند، باید با این شناخت همراه باشد که مهارت‌های توسعه یافته به کشورهای مبدا باز خواهد گشت. این رویکرد شامل آموزش معلمین، پرستاران، مهندسين، و متخصصين کشاورزی، و نیز متخصصين ساير حوزه‌ها از قبيل پزشکی و حقوق است. اگرچه هزینه‌های یک برنامه آموزشی در مقیاس گسترده مثل برنامه‌ای که اشاره شد قابل توجه هستند، اما این هزینه‌ها به مراتب کمتر از مبارزه با تروریسم توسط ابزارهای نظامی خواهد بود. مهمتر این که ایجاد فرصت برای توسعه هویت‌های مغایر با هویت‌های یک تروریست، از جمله افزایش سرمایه مالی کشورهای در حال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری‌های تجاری و خارجی، احتمال موفقیت در بلندمدت را افزایش می‌دهد، حال آن که سیاست‌های تدوین شده برای کنار گذاشتن تمامی کسانی که اهداف هویتی آنان با منافع غرب مغایر است چنین نیست.

در این رابطه، روش دیگر عبارت است از ارتقای سطح رشد و توسعه در کشورهای در حال توسعه. در ادبیات‌های روانشناختی پیرامون توسعه و مداخله گفته شده است که یکی از راه‌های پیشگیری از مشکلات عبارت است از پیشبرد نتایج مثبت. اصل مشابهی را می‌توان در مورد پیشگیری از تروریسم به کار برد. برای مثال، لرنر، آلمریگی، تئوکاس، و لرنر پنج عنصر توسعه مثبت جوانان را ذکر کرده است. از این میان، حداقل چهار عنصر در ایجاد احساس هویت مثبت و پیشگیری از تروریسم موثر هستند. توانایی، اعتماد به نفس، احساس تعلق، شخصیت و نوع دوستی. کسی که احساس توانایی و اعتماد به نفس دارد نمی‌تواند هویت شخصی آشفته و بی‌هدف یا هویت معارض و ناقص را که در بین نیروهای تروریستی رایج است داشته باشد؛ کسی که احساس می‌کند به جامعه تعلق دارد نمی‌تواند احساس خشم و ناامیدی کند چرا که خشم و ناامیدی جوانان را به گروه‌های تروریستی جذب می‌کند؛ و کسی که نوع دوست است و حتی کسانی را که نمی‌شناسد دوست دارد احتمال این که وارد حملات تروریستی شود نسبتاً ضعیف است. بنا بر این

معرفی "کارفرمایان هویت مثبت" در حوزه‌هایی که تروریسم و اعتراضات تروریستی رواج دارند، می‌تواند مهم باشد.

اگرچه بعضی از تاکتیک‌های نظامی متعارف، و تلاش برای قطع کمک‌های مالی به تروریست‌ها قطعاً برای شکست دادن تروریست‌ها لازم هستند، اما القاء ویژگی‌های مثبت به جوانان برای پیشگیری از موج بعدی استخدام افراد تروریست نیز امری ضروری است. آموزش تحمل، نوع دوستی، و اصول انسانی نقش موثری در جلوگیری از رشد "شخصیت مستبد" و جذب آن در سازمان تروریستی دارد. تحمل و نوع دوستی عکس ویژگی‌هایی هستند که آلتیمیر آنها را با اقتدارگرایی مرتبط می‌داند. اما، باید دانست که وابستگی‌های گروهی، و تاثیر همانند سازی گروه خودی با افرادی که کار آموزش را انجام می‌دهند، نقش مهمی در اثربخشی تلاش برای افزایش تحمل خواهد داشت. اگر معلمین از نظر جوانانی که هدف این قبیل برنامه‌ها هستند، قابل اعتماد نباشند، مسلماً این برنامه‌ها شکست خواهند خورد.

باید خاطر نشان کرد که جوامع نیز نقش مهمی در رشد مثبت جوانان ایفا می‌کنند. رژیم‌هایی که ملت خود را از اساسی‌ترین حقوق آنها محروم می‌کنند، هرگز به دنبال افزایش توانایی، اعتماد به نفس، نوع دوستی، و احساس تعلق داشتن به جامعه در جوانان خود نیستند. بدین ترتیب، به موازات تلاش برای پیشبرد نتایج توسعه مثبت در جوانان، تغییر در سطح اجتماعی نیز امری ضروری است. در بسیاری از موارد، دولت‌های غربی چاره‌ای جز تحت فشار قرار دادن دولت‌های کشورهای در حال توسعه برای اجرای فنون هویتی پیشنهاد شده به منظور مبارزه با تروریسم ندارند! تغییراتی که در اینجا به آنها اشاره شد، یک روزه اتفاق نخواهد افتاد. اما، با توجه به خطری که اهداف، حامیان، و عواملان تروریسم را تهدید می‌کند، لازم است تمامی راه‌های تغییر اوضاع جاری به طور جدی مورد توجه قرار گیرد!